



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

چه گونه برای مطبوعات طنز بنویسیم؟

سلی برسلین / ترجمه: عبدالحسین آذرنگ



نویسنده‌ی موفق چندین کتاب «چه گونه...» برای نویسندگان، یک بار به من گفت که هیچ کاری دشوارتر از طنزنویسی نیست. زیرا که شرایط خاصی می‌خواهد؛ یکی این که نویسنده برای این که مردم را بخنداند، باید با طنز زاده شده باشد.

با این حرف موافق نیستم. معتقدم که هر کسی که به لطفه‌ای خندیده باشد، بدون آن که لازم داشته باشد اصل ماجرا را برایش توضیح بدهند، استعداد خنداندن مردم را دارد. طنزنویسان موفق

امروز، مادرزاد نمی‌دانستند مردم را چه گونه بخنداند؛ مهارت آن‌ها، مانند هر مهارت دیگری، باید آموخته می‌شد. طنزنویسان فقط با دیدن و گوش دادن مداوم به مردم اطرافشان و یا به پای رویدادهای جاری حرکت کردن، می‌توانند تصمیم بگیرند که چه چیزی مردم را به خنده وامی‌دارد.

من هیچ‌گاه خودم را آدمی «فطرتاً» بامزه ندانسته‌ام. به دلیلی گرفتار اضطراب مزمن‌ام. اگر هواشناس، از بارانی سبک صحبت و وزش نسیم پیش‌بینی کند، پنجره‌ها را می‌پوشانم و از بیم سیل، سر به ارتفاعات می‌گذارم. از این رز، دو سال پیش، سردبیر روزنامه‌ای که به عنوان گزارش‌گر برای آن کار می‌کردم، وقتی از من پرسید که آیا میل داری ستون هفته‌ای طنز را بنویسی، مطمئن نبودم آدم مناسب آن کار باشم؛ البته نمی‌خواستم فرصت در اختیار داشتن ستون خودم را از دست بدهم و این چالش را پذیرفتم.

حالا که ۱۰۰ ستون طنز در کارنامه‌ام دارم، آموخته‌ام که طنزنویسی مانند کارهای

دیگر است: هر چه بیش تر روی آن کار کنی، آسان تر می شود.
پیش از آن که تصمیم بگیریید مجموعه‌ی لطیفه‌های مربوط به مادرزن یا مادرشوهرتان را، فی‌المثل، برای مجله‌ای بفرستید، در نظر داشته باشید صورت بایدها و نبایدهایی که برای طنزنویسان کمر بسته فراهم آورده‌ام، می‌تواند مددکار باشد:
- حتماً به کتاب‌خانه بروید و چندین کتاب طنز یا صفحات طنز طنزنویسان محبوب معاصر (۲) [۲] را بخوانید. شگردهای طنزنویسی‌شان را مقایسه کنید. چه چیزی میان آن‌ها مشترک است؟ چه صفحات یا بندهایی شما را به قافاه می‌اندازد و کدام‌ها لوس از کار در می‌آید. چرا؟

- درباره‌ی موقعیت‌های روزانه که خواننده می‌تواند در آن‌ها جای بگیرد، بنویسید. قطعه‌ای طنزآمیز در باب سفر پر خطر با هواپیما می‌تواند خوب باشد، اگر که برای مجله‌ای تفریحی می‌نویسید، اما اگر می‌خواهید خطاب به مخاطبان گسترده‌تری بنویسید، سراغ موضوع‌هایی بروید که مبتلا به عموم باشد، مثل خرید از بازارهای میوه و تره‌بار، و این که چه طور هم اشغال بارتان می‌کنند هم متلک.

- در جریان روندهای طنزنویسی روز باشید. مضمون‌هایی که برای مثال چند سال پیش مضحک بود، ممکن است اکنون از نظر نسل جدید خنده‌دار نباشد.

- به زندگی از زاویه‌ی تازه‌ای نگاه کنید. اگر روز بدی را می‌گذرانید، به جای غر زدن یا شکوه سر دادن، هشیارانه تلاش کنید که در هر چیزی که بد کار می‌کند، جنبه‌ای طنزآمیز ببینید. موشی که در کشت‌گاه شما سوراخ می‌زند، می‌تواند شخصیت کارتنی بزرگی برای قطعه‌ای طنزآمیز درباره‌ی باغبانی باشد.

- نگران مبالغه (با باد کردن حقیقت) نباشید، ترفندی است که بسیاری از طنزنویسان موفق به کار می‌برند.

این وصف را که به قلم یکی از استادان مبالغه، طنزنویس و هجانگار، دیو بری (۳)، است، در نظر داشته باشید:

هر وقت وسیله‌ای الکترونیکی می‌خرم، نخستین کاری که می‌کنم، دور انداختن برگه‌ی اطلاعات مربوط به ایمنی است که می‌گوید: هشدار درباره‌ی اتفاقات ناگوار! پیش از آن که از این وسیله استفاده کنید، لطفاً، تمناً می‌شود، محض رضای خدا، اگر برای جان خودتان ارزش قائلید، این برگه‌ی مربوط به ایمنی را بخوانید! و من بی‌درنگ آن را در سطل زباله می‌اندازم.

- سعی کنید، نقطه‌ی مقابل مبالغه، در طنزنویسی، دست کم هم بگیرید. برای مثال:

«اتاق هتل به اندازه‌ی یک قوطی کبریت بود»، «مرد از مردی فقط پشم سینه داشت».

- به نخستین شاه بیت‌هایی که به ذهنتان می‌آید بسنده نکنید، حتی اگر مطمئن باشید طنز نبوغ‌آسایی است. سعی کنید چندین بار بنویسید و سپس بهترین را برگزینید. در شگفت خواهید شد که چرا شاه بیتی را، جز شاه بیت اولی، انتخاب کرده‌اید.

به این صورت که به ترتیب به ذهن آمده است، توجه کنید:

اطراف اجاق، حیاط را با مقادیری سوسک‌کش سم‌پاشی کردم...

(۱) حشرات یک فرسخ آن طرف‌تر قتل عام شده بودند.

(۲) کرم‌ها برای فرار از این ولایت مسابقه گذاشته بودند و جلوی خودروها را می‌گرفتند که سوار شوند و هر چه زودتر جان خود را نجات دهند.

(۳) حشرات، سازمان محیط‌زیست را وا داشتند، حیاط مرا منطقه‌ی سمی اعلام کند، و خودم را مسؤول بمباران شیمیایی به دادگاه جنایات جنگ تحویل دهد.

پس از مقایسه‌ی این سه، آن را که بیش‌تر می‌پسندید، به کار ببرید.

- از ترفند تشبیه و مثل استفاده کنید: « لحظه‌ای که پشه را روی موهای سگم دیدم، چنان خارش‌ی در بدنم حس کردم که انگار لخت و عریان در میان خارزار، لابه‌لای خارهای زهرآلود، می‌دوم.»

- برای تبدیل کردن جمله‌ای جدی به طنزآلود، از کمان () استفاده نکنید:

اسامی کارمندان نمونه را که اعلان کردند، نمی‌دانستم بخندم یا بنشینم، شاید هم سزپا بایستم، و بزنم زیر گریه (زیرا اسم کسی را هم اعلان کرده بودند که ما، در بخشمان برای او بارها و بارها درخواست انتقال به بخشی دیگر، تنزیل رتبه، یا دست‌کم تویخ و تذکر علنی کرده بودیم).

- البته از ترفندهای بالا زیاد استفاده نکنید. افراط در طنز بدتر از طنز بارد است.

- برای نوشته‌تان عنوانی برگزینید که طنز آن را منعکس کند. خوانندگان با یک نگاه به عنوان، باید دریابند که نویسنده قصد دارد آن‌ها را بخنداند.

- پس از آن که قطعه‌ی طنزآمیز را نوشتید، بنشینید، یا دراز بکشید، و آن را

چندین بار بخوانید، و خنده‌دار را در ذهنتان به خنده‌دارتر و خنده‌دارترین

تبدیل کنید. آیا می‌شود سطری یا بندی را خنده‌دارتر کرد؟ آیا می‌پذیرید

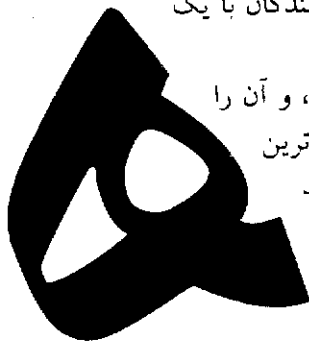
که آن چه نوشته‌اید می‌تواند خنده‌دارترین باشد؟

- مقاله‌ی طنزآمیز را با نکته‌ای جدی به پایان نبرید. آخرین جمله

نه تنها باید نکته‌ای در بر داشته باشد، باید لبخند هم بر لب خواننده

بیاورد.

- بپذیرید که طنز، بسیار ذهنی است. چیزی که ممکن است واقعاً روده بر باشد، ممکن بر لب بعضی مردم فقط لبخند نخودی مؤدبانه‌ای بنشانند. چیزی که ممکن است شما فقط سرگرم‌کننده‌ی ملایمی بیندارید، شاید چشم‌عده‌ای را از اشک



خنده پر کند. ایرما بامبک (۴)، طنزنویس، روزی گفت که اگر چه خروار خروار نامه از خوانندگانی دریافت می‌کند که کار او را می‌ستایند، از دریافت نامه‌های انزجار هم بی‌نصیب نیست. او گفت: «اگر می‌خواهید طنزنویس بشوید، و اگر از آن سنخ آدم‌هایی هستید که چنان چه کارتان را اصلاً خنده‌دارتر نیابند از پا در می‌آیید، حتماً بروید سراغ کار دیگری».

- بدانید و آگاه باشید که موعد تحویل طنز به نشریات انعطاف‌پذیر نیست. اگر برای روزنامه، هفته‌نامه یا نشریه‌های منظم دیگر می‌نویسید، در نظر داشته باشید آن گاه که در بستر بیماری، با آنفلوآنزا دست به یقه هستید، یا در چنان حالتی از ضعف به سر می‌برید که تنها چیزی که به مخیله‌ی شما خطور نمی‌کند همانا طنز است، باز هم ناگزیرید ستون طنزتان را به موقع تحویل دهید.

- پیش از آن که قطعه‌ی طنزآمیزتان را به سردبیر نشریه تحویل دهید، آن را برای دوستی نزدیک، خویشاوندی یا همسرتان بخوانید و واکنش او را به دقت زیر نظر بگیرید. اگر ستونی که می‌نویسیم مرد محور باشد، آن را برای مرد می‌خوانم. اگر مخاطبانم سالمندتر باشند، برای مادرم می‌خوانم و حالت‌های آن‌ها را به هنگامی که می‌خندند، یا نمی‌خندند، زیر نظر می‌گیرم که در شناخت نقطه ضعف‌ها به من کمک می‌کند.

- به یاد داشته باشید که روند طنزنویسی سال به سال تغییر می‌کند، اما یک چیز همواره همان است که هست: مردم دوست دارند بخندند.

یادداشت‌ها:

(۱) Sally Breslin، طنزنویس نشریات آمریکایی، کار خود را از ۱۹۸۴ آغاز کرد. از ۱۹۹۴ در ستونی با عنوان «زندگی من» طنز می‌نوشت. در ۱۹۹۵ از سوی یکی از اتحادیه‌های مطبوعات، طنزنویس برتر شناخته شد و جایزه‌ی طنزنویسی به او اهدا گردید.

در این نوشته‌ی برسلین، در مواردی طنز نوشته به لحاظ بازی‌های زبانی و دست‌کاری واژه‌هاست که مانند همه‌ی طنزهایی از این دست، یا ترجمه‌پذیر نیست یا ترجمه‌ی دقیق آن‌ها طنز کلام را نمی‌تواند نشان دهد و از این رو این موارد به صورت آزاد ترجمه شده است - م.

(۲) در این جا از شماری نام برده شده است که تاکنون از هیچ طنزی به فارسی ترجمه نشده

است - م.

3- Dave Barry

4- Erma Bombeck



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی